

مقدمه فلسفه اخلاق، علم نوبنیاد است و از عمر آن به عنوان یک رشته علمی مستقل بیش از یک قرن نمی‌گذرد. بسیاری بر این باورند که نخستین جوانه‌های آن در سال ۱۹۰۳ میلادی، با انتشار کتاب مبانی اخلاقی جورج ادوارد مور زده شد. البته بی‌شک پیش از مور نیز این مباحث هر چند به صورت پراکنده و در لابه لای کتاب‌های فلسفی و اخلاقی وجود داشته است. بلکه باید گفت تا جایی که اسناد تاریخی نشان می‌دهد، یکی از مهمترین دغدغه‌های فکری تمام فیلسوفان بشر، اندیشه در اخلاق و اخلاقیات و مسائل مربوط به آن بوده است. در عالم اسلام نیز امر به همین منوال است. یعنی بحث فلسفه و اخلاق به طور مستقل به عنوان یک علم، در کنار سایر رشته‌های علمی مطرح نبوده است. می‌توان ادعا کرد که در کتب اخلاقی فلاسفه زیادی مباحث فلسفه اخلاق وجود داشته است و هر متفکری که نظام اخلاقی را بنیان نهاده، بی‌گمان در حوزه فلسفه اخلاق دارای مبانی خاص خود بوده است. هر چند ممکن است بر آن تصریح نکرده باشد. از جمله فیلسوفان می‌توان به سقراط، افلاطون، ارسطو، اپیکور، اسپینوزا و کانت اشاره کرد. [۱] شاید بتوان کانت را به عنوان یکی از بزرگترین صاحب‌نظران و مکتب‌داران فلسفه اخلاق به شمار آورد. [۲] امروزه نیز مباحث بسیار جدی درباره مسائل فلسفه اخلاق جاری می‌باشد. [۳] در این مختصر سعی شد در حد امکان به بررسی مفهوم فلسفه اخلاق، مسائل، مرتبط به آن پرداخته شود. مباحث فلسفه اخلاق همانند سایر علوم دارای دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی است که باعث شکل‌گیری نحله‌ها و مکاتبی شده است که در این مختصر نگارنده در پی تبیین این مکاتب و نظریات آن مکتب‌ها است. این مقاله شامل چهار گفتار است، که در گفتار اول به بررسی مفهوم شناسی فلسفه اخلاق، گفتار دوم تبیین مسایل و کاربرد آن، در گفتار سوم قلمرو فلسفه اخلاق و در پایان در گفتار چهارم به بررسی مکاتب موجود آمده در فلسفه اخلاق می‌پردازد. گفتار اول: مفهوم شناسی فلسفه اخلاق (معنای لغوی: فلسفه اخلاق را بطور یکسان «moral philosophy» یا «ethics» می‌نامند. لغت ethics از واژه یونانی ethos به معنای منش و ویژگی است، و کلمه morality از واژه لاتین mores به معنای رسم و عادت گرفته شده است. این دو کلمه، در کاربردهایی مثل اخلاق شخصی «personal morality» یا اخلاق حرفه‌ای «professional ethics» به نحو یکسان به کار می‌روند. اگر ethics و morality را مترادف بدانیم، در این صورت اشتقاق این دو واژه نیز غالباً به صورت مترادف و هم‌معنی به کار می‌رود. مثل کاربرد صفتی این دو واژه moral و ethical که گاهی معادل «درست» یا «خوب» و در مقابل «ضد اخلاقی» (unethical - immoral) «است و گاه در معنای «متعلق به اخلاق» و در مقابل غیر اخلاقی (non moral) یا (non ethical) به کار می‌رود. دایره معنایی ethics بسیار وسیع‌تر از morality است. بنابراین ethics مفهوم وسیع‌تری است و بسیاری از اموری را که خارج از حیطه morality قرار دارند در بر می‌گیرد. [۴] (ج معنای اصطلاحی: در حقیقت در علم اخلاق، قضایا و گزاره‌هایی مانند «ظلم کار ناپسندی است»، «شجاعت و سخاوت از صفات خوب هستند»، «در امانت نباید خیانت کرد» و «وفای به عهد وظیفه هر انسانی است» به کار می‌رود. ولی بررسی کلی مفاهیمی که در این قضایا بکار می‌رود مانند ظلم، ایثار، شجاعت، سخاوت، خیانت در امانت، وفای به عهد و نظایر اینها که موضوع این قضایا هستند و نیز تحقیق در مورد مفاهیمی چون ناپسند، خوب، بد، باید و نباید و مانند اینها که محمول این گزاره‌ها می‌باشد، در علم اخلاق انجام نمی‌شود. از طرف دیگر، برخی پرسشهای اساسی درباره این قضایای اخلاقی وجود دارد که جای پاسخگویی به آنها در علم اخلاق نیست، سوالاتی از قبیل اینکه آیا قضایای اخلاقی از امور واقعی حکایت دارند یا به قرارداد و اعتبار وابسته‌اند؟ ملاک اصلی ارزشهای اخلاقی چیست؟ افعال اخلاقی را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ اخلاق مطلق است یا نسبی؟ بحث و بررسی این موارد به علم دیگری بنام «فلسفه اخلاق» نیاز دارد که گاه به آن فرا اخلاق می‌گویند. [۵] در واقع فلسفه اخلاق، تفکر فلسفی درباره اخلاق و احکام اخلاقی است. [۶] مطالعه فلسفه در باب اخلاق است. به زبان ساده‌تر فلسفه اخلاق یعنی درباره پرسش‌هایی بنیادین که به اخلاق مربوط می‌شود دلیل بیاوریم. گفتار دوم: الف) مسائل فلسفه اخلاق: در یک دسته بندی می‌توان مسائل این علم را چنین معرفی کرد: چگونگی پیدایش مفاهیم اخلاقی در ذهن و تعریف و تبیین این مفاهیم و نیز این که ماهیت، و کارکرد احکام اخلاقی چیست؟ منشأ پیدایش احکام و گزاره‌های اخلاقی، انشائی یا اخباری بودن گزاره‌های اخلاقی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین بحث فلسفه اخلاق است. جایگاه نیت در افعال اخلاقی، الزامی بودن یا نبودن فعل اخلاقی و رابطه آن با اختیار انسان، رابطه فعل اخلاقی با پاداش، مبانی احکام اخلاقی و این که چگونه می‌توان این الزامات را توجیه کرد، آیا ریشه آن‌ها لذت است یا امر و نهی جامعه و یا سعادت و کمال انسان، استدلال پذیر بودن احکام اخلاقی، نسبی بودن و یا مطلق بودن اخلاق، ارتباط اخلاق با سایر حوزه‌های معرفتی مثل دین، علم، حقوق و ... از جمله مباحث مطرح در فلسفه اخلاق است. [۷] ب) کاربرد فلسفه اخلاق: ۱. فلسفه اخلاق، سبب روشن شدن زوایای متعدد اخلاق از قبیل چیستی فعل اخلاقی، معیار ارزش اخلاقی و ... می‌گردد. بر این اساس متولیان تربیت اخلاقی در جامعه، مسیر، جهت، روشها و امکانات مورد نیاز برای تربیت اخلاقی را متناسب با یافته‌های فلسفه اخلاق در نظر گرفته، فراهم می‌کنند. ۲. در مباحث فلسفه اخلاق به بررسی نظریات و مکاتب مختلف پرداخته می‌شود. در نتیجه سبب ایضاح و شناسایی درست دیدگاه‌ها و نظریات این مکتب‌ها خواهد شد و زوایای مختلف این مکتب‌ها را هر چه بیشتر معلوم خواهد ساخت. [۸] ۳. فلسفه اخلاق می‌تواند اندیشه ما را درباره مسائل و پرسش‌های بنیادین زندگی تعمیق ببخشد. بنابراین فارغ از مزایای عملی، فی‌نفسه ارزشمند است. [۹] ۴. فلسفه اخلاق می‌تواند فرایندهای کلی تفکر ما را دقیق کند. وقتی فلسفه می‌وزیم مهارت‌های مهم فکری را فرا می‌گیریم و می‌آموزیم که درباره مسائل و پرسش‌های بنیادین با دقت و توجه بیشتر فکر کنیم، دیدگاه‌های متضاد را فهم و ارزیابی و مفاهیم را به وضوح بیان و به شیوه‌ای دقیق استدلال کنیم. در زندگی عملی این مهارت‌ها ارزشمند است و فلسفه اخلاق می‌تواند این مهارت‌ها را پرورش دهد. [۱۰] ۵. گفتار سوم: قلمرو فلسفه اخلاق: فلسفه اخلاق حیطه قلمرو فلسفه اخلاق سه موضوع اخلاق کاربردی، اخلاق هنجاری و فرا اخلاق قابل طرحند. نخست) اخلاق کاربردی (Applied Ethics)؛ به کاربرد اخلاقی فلسفه در زندگی واقعی توجه نشان می‌دهد. ارسطو معتقد بود که مطالعه اخلاق اگر بر شیوه زندگی فرد، تأثیر سودمندی نداشته باشد، خالی از فایده است. موضوعات اخلاقی خاصی همچون سقط جنین، حقوق حیوانات و قتل ترحمی از جمله مباحث مطرح در اخلاق کاربردی است. اخلاق زیستی و اخلاق پزشکی یکی از عمده‌ترین بخش‌های اخلاق کاربردی است و به مسائل متنوعی می‌پردازد که در مورد مراقبت‌های بهداشتی و بالینی، مطرح می‌شود. [۱۱] دوم) اخلاق هنجاری یا دستوری (Normative ethics)؛ در این بخش «موضوع افعال» اختیاری انسان، از حیث خوبی و بدی یا بایستگی و ناپیستگی است به این معنی که یکی از افعال اختیاری را تحت حکم باید و نباید یا خوب و بد قرار می‌دهند. در این بخش دو بحث مطرح است: یکی احکام ارزشی یا الزامات عام مانند خوب بودن عدالت یا بد بودن ظلم یا لزوم عدالت و ضرورت دوری از ظلم؛ دیگر این که برای تبیین خوبی و ناپیستگی یک عمل نظریه‌ای مطرح می‌شود. مثلاً عده‌ای برای توجیه خوب بودن یک عمل نظریه خودگرایی اخلاقی و گروهی دیگر نظریه سودگرایی عام را مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر اخلاق هنجاری دو بخش دارد که بخش نخست از معیارهای کلی اخلاقی و چیستی خوبی‌ها و بدی‌های کلی واز معیار کار خوب، رابطه خوبی و درستی، ... سخن می‌گوید. در این جا نظریات مختلفی برای تبیین خوبی و ناپیستگی عمل مطرح می‌شود. در بخش دوم از خوبی و بدی یا درستی و نادرستی، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن افعال خاص، سخن به میان می‌آید و مصادیق معیار کلی مطرح شده در بخش نخست، معین می‌شود. [۱۲] در اخلاق هنجاری ما با نظریه‌های اخلاقی سروکار داریم. نظریات اخلاق هنجاری را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد. نظریات نتیجه‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا. الف. اخلاق نتیجه‌گرای: اخلاق نتیجه‌گرای (Consequentialism)؛ به آثار و نتایج مترتب بر فعل توجه دارد و معتقد است که درباره مفاهیم اخلاقی کلیدی نظیر خوبی، بدی، ناپیستگی و ناپیستگی می‌توان بر حسب آثار و نتایج حاصل از فعل سخن گفت. نتیجه‌گرایان می‌خواهند امور خوب را بر حسب آثار و نتایجی که بر آنها مترتب می‌شود مشخص کنند و روش تجربه‌ای را به کار گیرند تا از آن طریق بتوان درباره روایی و ناروایی امور اخلاقی صحبت کرد. [۱۳] نتیجه‌گرایان در تعیین اینکه چه چیزی به معنای غیر اخلاقی خوب است، دیدگاه‌های مختلفی دارند. اکثر نتیجه‌گرایان، لذت‌گرا هستند و خوب را به خوشی و بد را به رنج تعریف می‌کنند. اما برخی از نتیجه‌گرایان، لذت‌ناگرا نبوده، خوب را به قدرت معرفت، تحقق نفس، کمال و ... تعریف می‌کنند. [۱۴] این نظریه بر اساس اینکه تأثیر نتایج اعمال را بر چه کسانی مورد توجه قرار می‌دهند به سه دسته عمده خودگرایی اخلاقی، دگرگرایی اخلاقی و سودگرایی تقسیم می‌شود. ۱. خودگرایی (Egoism)؛ عمل درست را عملی می‌داند که نتایج مطلوب آن تنها برای فاعل، بیشتر از نتایج نامطلوب باشد. ۲. دگرگرایی (Altruism)؛ ملاک درست بودن یک عمل را بیشتر بودن نتایج مطلوب آن برای همه افراد، به جز خود عامل می‌داند. [۱۵] ۳. سودگرایی (Utilitarianism)؛ یک عمل در صورتی از لحاظ اخلاقی درست است که نتایج مطلوبی که برای تمامی افراد دارد بیشتر از نتایج نامطلوب آن باشد. سودگرایی یکی از مهمترین صورت‌های نظریات نتیجه‌گراست. بر اساس این دیدگاه عمل درست عملی است که منجر به غلبه بیشترین سود شود. سودگرایی خود منجر به دو دیدگاه می‌شود. سودگرایی عمل‌گرا (Act-Utilitarianism)؛ معتقد است که یک عمل خاص تنها و تنها در صورتی درست است که به هیچ کار ممکن دیگری برای فاعل در آن زمان، نتایج بهتری نداشته باشد و سودگرایی قاعده‌گرا (Rule-Utilitarianism)؛ کاری را درست می‌داند که داشتن نظامی اخلاقی که انجام آن کار را جایز می‌شمرد به اندازه هر نظام اخلاقی مشابه که انجام آن را منع می‌کند، سودمند باشد. [۱۶] ب. وظیفه‌گرایی (Deontologism)؛ نظریات غیر نتیجه‌گرا که به آنها وظیفه‌گرا نیز می‌گویند، با تمام تنوعی که دارند در این ادعا مشترکند که اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل بستگی دارد و به هیچ وجه به نتایج فعل وابسته نیست. به عبارت دیگر بر اساس وظیفه‌گرایی (Deontologim Ethics) یک عمل یا یک قاعده حتی

اگر به بیشترین غلبه خیر بر شر منجر نشود، می تواند از لحاظ اخلاقی درست یا الزامی باشد. [۱۷] نظریات وظیفه گرا نیز در یک نگاه می توان شامل دو بخش دانست: ۱. وظیفه گرایی عمل گرا (Deontologism-Act)؛ معتقدند که همه احکام اساسی الزامی، جزئی اند. وظیفه گرایی عمل نگر افراطی معتقد است که ما در هر موقعیت جزئی، به طور جداگانه و بدون توسل به هیچ قاعده ای، می توانیم درباره درست یا غلط بودن اعمال، تصمیم گیری نماییم. وظیفه گرایی عمل نگر افراطی، ایجاد قواعد کلی را بر اساس موارد جزئی مجاز می داند، اما هرگز اجازه نمی دهد که قاعده ای کلی، جانشین یک حکم جزئی مناسب شود. این دیدگاه هم شامل شهودگرایان و تصمیم گرایان است. [۱۸] ۲. وظیفه گرایان قاعده گرا (Rule-Deontologism)؛ معتقدند معیار صواب و خطا، مشتمل بر یک یا چند قاعده است. مشکلی که این وظیفه گرایان با آن روبرو هستند این است که نمی توان هیچ قاعده ای را یافت که استثناء بردار نباشد یا مجموعه ای از قواعد را ارائه نمود که تعارضی در میان آنها وجود نداشته باشد. که این دیدگاه خود به دو بخش شهودگرایی و عقل گرایی تقسیم می شود. [۱۹] ج. اخلاق فضیلت گرا: (Virtue Ethics) اخلاق فضیلت گرا معتقد است که در اخلاق تنها، فضیلت، یعنی حال درونی مطلوبی که برای انسان پدید می آید، باید محل توجه قرار گیرد. اگر افعال ظاهری متصف به خوبی و بدی می شوند به سبب تأثیری است که آنها در ایجاد حال درونی (فضیلت) دارند و نه چیز دیگری. فضیلت یک حالت مطلوب درونی است و هر کس این حالت درونی را داشته باشد آنگاه هر فعلی از او صادر شود، از لحاظ اخلاقی خوب است. ارزش اخلاقی اساساً از آن احوال قلبی و درونی است. در این صورت دو انسانی که فعل ظاهری آنها عین هم است ولی احوال و ملکات باطنی آنها با هم متفاوت است، از لحاظ اخلاقی متفاوت خواهند بود. [۲۰] سوم) فرا اخلاق (Meta-Ethics)؛ مطالعات و بررسی های تحلیلی و فلسفی درباره گزاره های اخلاقی را در اصطلاح «فرا اخلاق» گویند. موضوع آن نه اخلاق و رفتار مورد قبول قوم یا دین خاصی است و نه افعال اختیاری آدمی، بلکه موضوع این بخش از مطالعات اخلاقی، همان جملات و گزاره هایی است که در اخلاق هنجاری عرضه می شود. کسی که از این حیث گزاره های اخلاقی را مورد مطالعه قرار می دهد، نسبت به حقانیت یا بطلان و درستی یا نادرستی آنها، بی طرف است؛ مثلاً دو گزاره «سقط جنین بد است» «سقط جنین خوب است» در نظر او مساوی اند. [۲۱] وظیفه اصلی او در این قسمت بررسی معنای «خوب» و «بد» و تقلیل گزاره مورد بحث است. [۲۲] حیثه فعالیت فرا اخلاق را می توان به چهار حوزه تفکیک نمود: ۱- مسائل معناشناختی. ۲- مسائل وجودشناختی. ۳- مسائل معرفت شناختی. ۴- مسائل روان شناختی. [۲۲] ۱. مباحث معناشناختی (Semantical Question)؛ عمدتاً حول محور تحلیل محمول گزاره های اخلاقی می چرخد، چرا که این حوزه بیشتر ناشی از ابهام در محمول اخلاقی است. نظریات معناشناختی در اینجا به دو دسته عمده توصیفی و غیر توصیفی تقسیم می شوند. طرفداران نظریه توصیفی مدعیات اخلاقی را جملات اخباری می دانند که از عالم واقع خبر داده، صرفاً توصیفی هستند. پیروان نظریه غیر توصیفی به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که معنای توصیفی - ارزشی برای آن قائل اند. گروه اول معتقدند که بیان یک حکم اخلاقی صرفاً نوعی نمایش احساسات موفق یا ناموفق است و هیچ اخباری از امر واقع در پی ندارد. احکام اخلاقی چیزی شبیه به بیان کلماتی همچون «آفرین» یا «آه» هستند. [۲۴] گروه دوم معتقدند که جملات اخلاقی علاوه بر معنای توصیفی دارای نوعی معنای ارزشی نیز هستند. [۲۵] ۲. مباحث معرفت شناختی (Epistemological question)؛ بحث بر سر امکان حصول شناخت اخلاقی یا عدم آن است. مدافعان امکان شناخت اخلاقی، شناخت گرا نامیده می شوند. موضع دیگری که قابل بررسی است، دیدگاه غیرشناخت گرایی است. تفاوت میان شناخت گرایی و غیر شناخت گرایی با توسل به تمایز میان دو الگوی اظهارات شناختی و غیر شناختی قابل تشخیص است. الگوی اظهارات شناختی، باورها هستند و الگوی اظهارات غیرشناختی، آرزوها. یک باور در صورتی صادق است که با جهان مطابق باشد. اما در مورد آرزو چنین نیست، آرزو اگر با جهان نیز مطابق نباشد، کاذب نیست. غیر شناخت گرایان، مدعیان اخلاقی را کلاً یا بعضاً، ابراز میل، آرزو و طرز تلقی یا نگرش می دانند. [۲۶] ۳. مباحث وجودشناختی (Ontology)؛ اختلافاتی است که میان دیدگاه های واقع گرایانه و غیر واقع گرایانه وجود دارد. واقع گرایی اخلاقی دیدگاهی است که به وجود امور واقعی که اعمال و اشیاء در رابطه با آنها، درست یا غلط، خوب یا بد می شوند معتقد است. بر طبق این دیدگاه صفات اخلاقی، صفات اصیل و کارها هستند. واقع گرایان ارزشهای اخلاقی را بخشی از اجزاء جهان می دانند، در مقابل غیر واقع گرایان از پذیرش این مسئله ابا دارند، علاوه بر این واقع گرایان به شیوه ای که جهان خود را بر ما آشکار می سازد، یعنی همان پدیدار شناسی، اعتماد کامل دارند. اما غیر واقع گرایان معتقدند که هر جنبه از تجربه، تجربه واقعیت نیست؛ آنها تجربه را مرکب از دو عنصر می دانند، عنصری که جهان واقع به تجربه بخشیده است و عنصری که ما انسانهای صاحب تجربه به آن بخشیده ایم. [۲۷] ۴. مباحث روان شناختی (Psychology)؛ به بررسی مسائل روان شناختی که در رابطه با ارزیابی های اخلاقی که به وجود می آید می پردازد. در واقع موضوع روان شناسی اخلاقی، پیش فرضهای روان شناختی است که یک نظام اخلاقی معتبر به آن نیازمند است. مثلاً اگر ما فاقد اختیار باشیم، واضح است که در این مورد که در زندگی، اختلال حاصل می شود. بحث از ویژگی های عامل اخلاقی که یکی از مباحث عمده مطرح در اخلاق فضیلت است در حیثه این مبحث نمی گنجد. مسأله رابطه الزام اخلاقی و انگیزش عامل نیز یکی دیگر از مباحث عمده این حوزه است. [۲۸] گفتار چهارم؛ مکاتب فلسفه اخلاق: مکاتب اخلاقی را در یک نگاه با توجه به نظریات واقع گرا و غیر واقع گرا تقسیم بندی می کنند. الف. نظریات واقع گرایی اخلاقی (moral realism)؛ بر این باورند که گزاره های اخلاقی از سنخ جملات خبری بوده و از عالم واقع حکایت می کنند. در نتیجه صدق و کذب پذیرند. این نظریه خود شامل دو قسمت است. مکاتبی که واقعیت احکام و قضایای اخلاقی را واقعیت های طبیعی می دانند و مکاتبی که واقعیت احکام و قضایای اخلاقی را در امور متافیزیکی و ما بعد الطبیعه جستجو می کنند. [۲۹] دسته اول؛ واقع گرایی طبیعی به شاخه های لذت گرایی، سودگرایی، عاطفه گرایی، قدرت گرایی، تصور گرایی و وجدان گرایی تقسیم می کنند. ۱- لذت گرایی (Hedonism)؛ نظریات و دیدگاه های لذت گرایانه از جمله کهن ترین، و در عین حال جذاب ترین و عامه پسند ترین، دیدگاه ها درباره منشأ ارزش اخلاقی هستند. عموم لذت گرایان، که طیف وسیع و گسترده ای را شامل می شوند، بر این باورند که یگانه معیاری که می توان با آن ارزش افعال آدمی را محاسبه کرد، لذت است. به عبارت دیگر، لذت گرایی اخلاقی مدعی است که فقط حالات خوشایند یا ناخوشایند نفس را می توان دارای مطلوبیت یا نامطلوبیت ذاتی دانست. [۳۰] بنابراین، اصل بنیادین لذت گرایی را می توان چنین صورت بندی کرد که «عمل و رفتار درست عملی است که دست کم به اندازه هر بدیل دیگری غلبه لذت بر الم را در پی داشته باشد.» [۳۱] ۲. سودگرایی (Utilitarianism)؛ منظور از سودگرایی نظریه ای است که معتقد است یگانه معیار نهایی صواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از اصل سود. منظور از اصل سود را نیز می توان به این صورت بیان کرد که در همه رفتارهای اخلاقی خود باید همواره سود جمعی و گروهی را در نظر بگیریم. به بیان دیگر، اصل سود به این معنی است که ما باید در همه اعمال خود به دنبال آن باشیم که بیشترین غلبه ممکن خیر بر شر (یا کمترین غلبه ممکن شر بر خیر) را در کل جهان (یا دست کم، در جامعه خود) محقق کنیم. [۳۲] ۳. عاطفه گرایی (Emotivism)؛ مدافعان این مکتب بر این باورند که ما یک دسته غرائز، با خواسته های معین داریم که ارضاء و تأمین آنها از نظر اخلاقی ارزش ندارد؛ یعنی متصف به خوب و بد نمی شود. بلکه ضرورت زندگی انسان اند. به عنوان مثال، کسی که غذا می خورد و سیر می شود مورد مدح یا ذم دیگران قرار نمی گیرد و به او گفته نمی شود که «آفرین کار خوبی انجام دادی!» اما یک دسته عواطف داریم که اینها نیز دارای خواسته هایی هستند و نفع این خواسته ها به دیگران می رسد و نه به خود انسان. یعنی جنبه اجتماعی دارند. عاطفه مادر نفعش به فرزند می رسد. وقتی مادر در راه فرزندش فداکاری می کند، کار او مورد ستایش دیگران قرار می گیرد. بنابراین، ریشه اخلاق و ارزش گذاری های اخلاقی در عواطف اجتماعی است. هر چیزی که مطابق عواطف انسانی باشد، خوب و هر چیزی که مخالف عواطف اجتماعی و معلول خودخواهی و خودگرایی باشد، بد است. [۳۳] ۴. قدرت گرایی (Authoritarianism)؛ این مکتب که به مکتب قدرت گرایی نیچه معروف است، بر این باور اعتقاد دارند که هر کاری که در خدمت افزایش قدرت باشد، «خوب» و هر کاری که موجب کاهش قدرت و توانایی انسان شود، «بد» است. یعنی محور و معیار خوب و بد، «قدرت» است و نه «ظلم» و «عدل» یا امثال آن. بنابراین، اگر کاری ظالمانه موجب افزایش قدرت شود، آن کار از نظر نیچه «خوب» است و یا اگر کاری عادلانه موجب کاهش وضعیت قدرت شود، آن کار «بد» خواهد بود! ۵. تطور گرایی (Evolutionism)؛ یکی دیگر از مکاتب واقع گرای اخلاقی، که می توان آن را از سنخ نظریات واقع گرای طبیعی به حساب آورد، مکتب تطور گرایی است. مید و بنیانگذار این مکتب هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، فیلسوف انگلیسی است. این دیدگاه بر این باور است که رفتار خوب یا رفتار بد را باید بر اساس تطابق یا عدم تطابق آن با مقاصد حیات تعریف و تبیین کرد. رفتار اخلاقی به رفتاری گفته می شود که «فرد یا گروه را بهتر به تجمع و اتصال و دارد تا به حد تنوع نایل آید.» [۳۴] اخلاق، مانند هنر، حصول وحدت در کثرت است. بالاترین فرد انسان آن است که در حقیقت در نفس خویش وسیع ترین تنوع و تعقید و کمال زندگی را وحدت بخشد. [۳۵] ۶. وجدان گرایی (Conscientism)؛ یکی دیگر از مکاتب واقع گرای اخلاقی، که ریشه اخلاق را در واقعیت ها جستجو می کند، مکتب وجدان گرایی است. مدعای کلی این مکتب این است که معیار و منشأ ارزش های اخلاقی، مطابق یا مخالف آنها با «وجدان اخلاقی» انسان است. هر چیزی که مورد پذیرش وجدان اخلاقی باشد خوب، و هر چیزی که با وجدان اخلاقی انسان ها ناسازگار باشد و موجب آزردهی و رنجش وجدان آنان شود، بد است. دسته دوم: واقع گرایی مابعدالطبیعی (Metaphysicsrealism)؛ نیز شامل مکاتب کلی، رواقی، مکتب اخلاقی کانت، سعادت گرایی (سقراط، افلاطون، ارسطو) و مکتب اخلاقی اسلام است. ۱. مکتب کلی: یکی از مکاتب و دیدگاه هایی است که می توان آن را جزء مکاتب واقع گرای مابعدالطبیعی دانست، مکتب



کلیبان یا سگ منشان است. این مکتب که در قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد از سوی برخی از شاگردان با واسطه و بی واسطه سقراط مطرح شد. خلاصه تعالیم کلیبان را می توان چنین بیان کرد: «دنيا بد است، باید خود را از آن بی نیاز کنیم؛ لذت های مادی ناپایدارند؛ زیرا به تأیید بخت و اقبال حاصل می شوند، نه به واسطه سعی و کاردانی؛ فقط لذت های معنوی- فضیلت یا بی نیازی حاصل از تسلیم و رضا- محل اعتنا و اعتبارند؛ و فقط این لذت ها در نظر مرد خردمند فرزانه ارزش دارند» [۲۶] ۲- مکتب رواقی: می توان اصل اساسی نظریه اخلاقی رواقیان را در این جمله بیان کرد که «یاد بگیر که نسبت به تأثیرات خارجی سهل گیر و بی اعتنا باشی». [۲۷] رواقیان بر این باورند که معیار خوب و بد «آرامش روحی» و «آسودگی خاطر» است. رواقیان معتقدند که هر چند طبیعت و حوادث طبیعی فی نفسه خیرند، اما دل بستن به آنها موجب ناراحتی و اضطراب خاطر آدمی خواهد شد. زیرا زمانی که انسان به چیزی دل بست و آن را به درون خود راه داد، دیگر از آن حالت بیرونی خارج شده و به درون آدمی راه یافته است و طبیعتاً هر گونه تغییر و تحولی در آن موجب تشویش خاطر او خواهد شد. [۲۸] به طور خلاصه، می توان گفت که رواقیان چند توصیه اخلاقی مهم و اساسی دارند: یکی این که آدمیان اگر خیر و سعادت خود را می خواهند، باید بکوشند که زندگی خود را هماهنگ با مشی طبیعت کنند؛ زیرا نظام طبیعت سراسر خیر است و هر چه که در آن واقع می شود خیر است. و دیگری آن که نباید دل بستگی به دنیا و حوادث طبیعت داشته باشیم. اگر به این دو توصیه، عمل شود آن گاه است که آرامش درونی و آسایش روحی حاصل می شود. [۲۹] ۳- مکتب اخلاقی کانت: یکی از مهمترین نظریات اخلاقی در جهان غرب نظریه اخلاقی امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) فیلسوف برجسته آلمانی است. کانت مدعی است از آنجا که عقل یک قوه ذاتی است، که تقریباً به طور یکسان در همه آدمیان وجود دارد، می توان با استناد به آن و با استمداد از آن، مشکلات فکری و اخلاقی افراد را به شیوه ای کمابیش یکسان حل کرد. به عنوان مثال، اگر کسی برای صواب بودن یک عمل، استدلال عقلی صحیحی را بیان کند، همه موجودات عاقل دیگری نیز که در وضعیتی شبیه به همان وضعیت قرار دارند، نتیجه استدلال او را خواهند پذیرفت. به هر حال، اگر عقل موهبتی همگانی است، پس دستورها و قوانین آن نیز همگانی هستند. اما نکته مهم این است که بدانیم قواعد و قوانین عقل چه چیزهایی هستند و چگونه به دست می آیند. [۴۰] ۴. مکتب سعادت گرایی: یکی دیگر از مکاتب و دیدگاه های واقع گرایانه در اخلاق که سابقه ای به درازای پیدایش نظریات اخلاقی دارد، دیدگاه سعادت گرایانه حکمای یونان باستان است. مدافعان این مکتب نیز اختلافات فراوانی با یکدیگر دارند اما وجه مشترک همه آنان این است که همگی وصول به «سعادت و کمال» را به عنوان غایت الگایات اخلاق و احکام اخلاقی معرفی کرده اند. از نظر سعادت گرایان منشأ ارزش های اخلاقی، و ریشه همه فضائل و رذائل در سعادت و کمال نهفته است. [۴۱] ۵- مکتب اخلاقی اسلام: طبق دیدگاه این مکتب، ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأیید است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه ای که در آن کمال موثر باشد، ارزشمند خواهد بود. اگر تأثیر منفی دارد، ارزش منفی خواهد داشت و اگر تأثیر مثبت داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت و اگر نفعاً و اثباتاً تأثیری در آن نداشته باشد، ارزش صفر یا ارزش خنثی خواهد داشت. [۴۲] اخلاق اسلامی، واقع گرا، غایت گرا، و قائل به کلیت اخلاق است و شهود گرایی، لذت گرایی (لذت مادی و معنوی)، مکتب سعادت و کمال واقعی، منفعت گرایی (منافع مادی و معنوی) و ... را نیز به گونه ای تأیید می کند و عقل و شرع به کمک یکدیگر می توانند نظامی محکم و بی نقص در اخلاق ارائه دهند که شهود واقعی و ندای درونی انسانیت انسان نیز موید کلیت آن است. [۴۳] (ب) نظریات غیر واقع گرا (anti-realism)؛ بر این باورند که احکام و گزاره اخلاقی از سنخ جملات انشایی است، یعنی آنها را قابل صدق و کذب پذیر نمی دانند، به هیچ عنوان نمی توان گزاره های اخلاقی واقع نما را بر زبان آورد. این نظریه به مکاتب، احساس گرایی، توصیه گرایی، جامعه گرایی، قراردادگرایی، نظریه امر الهی یا حسن و قبح شرعی تقسیم می شوند. [۴۴] ۱- احساس گرایی (Emotivism)؛ احساس گرایان بر این باورند که جملات اخلاقی از سنخ جملات انشایی است و به هیچ وجه نمی توان آنها را به جملات خبری تحویل برد. جملات اخلاقی به منظور تبادل اطلاعات وضع نشده اند و توانایی و واقع نمایی را ندارند. همه هنر آنها این است که احساسات خاص گوینده را نشان دهند. گزاره های اخلاقی از نظر احساس گرایان گزاره های غیر شناختی و غیر واقع گرایانه هستند. «زید دروغگو است.» بیان هر چیزی است که یا صادق است یا کاذب؛ ولی گزاره «دروغ گویی خطا است» اصلاً بیان گر هیچ چیزی نیست. [۴۵] ۲- توصیه گرایی (Prescriptivism)؛ این نظریه که به تجویز گرایی نیز معروف است به وسیله ریچارد هیر، فیلسوف انگلیسی معاصر مطرح شد. این نظریه حاوی چند اصل است، اساس- گفتارهای اخلاقی خیر دادن نیست، اساس گفتارهای اخلاقی ابراز احساسات نیست، بلکه اساس گفتارهای اخلاقی توصیه و هدایت است. [۴۶] پس زمانی که من به شما می گویم «در امانت خیانت نکنی»، این گفتار صرفاً به منظور هدایت و راهنمایی شماست که بیان کرده و می خواهم به شما توصیه کنم که چه کار بکنید. ۳- جامعه گرایی (Socialism)؛ این مکتب که به نظریه دورکیم بر می گردد، بر این باور است که کار خوب، کاری است که مورد پسند و پذیرش جامعه یا گروهی خاص باشد و کار بد، کاری است که مورد نفرت آنها قرار گیرد. حتی اگر جامعه ای آدم کشی و دزدی را مجاز بداند، انجام چنین کارهایی از سوی افراد جامعه پسندیده و خوب خواهد بود و افراد و جوامع دیگر حق ندارند آنان را نکوهش کرده و بر اساس معیارهای اخلاقی خود می تواند رفتار آنان را ارزش گذاری نمایند. به عبارت دیگر، هر جامعه ای ارزش های مخصوص به خود را دارد و همه آنها نیز، نسبت به آن جامعه درستند. [۴۷] ۴- قرارداد گرایی (Contractualism)؛ این مکتب، منشأ احکام اخلاقی و معیار صدق و کذب و موجه سازی گزاره ها و احکام اخلاقی و (یا دست کم بخشی از اصول احکام اخلاقی، مانند عدالت) را در توافق افراد جستجو می کند. [۴۸] آنها مدعی اند یک باور و حکم اخلاقی تنها در صورتی موجه و معقول است که مردمان خاصی در شرایط و اوضاع و احوال خاصی بر آن، با قاعده یا نظامی که مشتمل بر آن است، توافق داشته باشند. [۴۹] ۵- نظریه امر الهی (Divine Command)؛ مدافعان این نظریه بر این باورند که افعال آدمی صرف نظر از امر و نهی الهی، به خودی خود، هیچ اقتضایی نسبت به خوبی و بدی ندارد. بر اساس این نظریه، هم فهم معنای خوب و بد و باید و نباید و امثال آن وابسته به امر الهی است و هم خوبی یا بدی و بایستگی و نبایستگی افعال اختیاری شان نیازمند ورود حکم الهی است. به تعبیر دیگر این نظریه مدعی است که معیار صواب و خطا و حسن و قبح کارهای انسان، اراده و قانون الهی است. [۵۰] جمع بندی: فلسفه اخلاق در واقع نوعی تفکر فلسفی درباره احکام و گزاره های اخلاقی است. تبیین موضوعاتی همچون، منشأ پیدایش احکام و گزاره های، انشایی یا اخباری بودن گزاره های اخلاقی، جایگاه نیت در افعال اخلاقی، رابطه فعل اخلاقی با پاداش و ... در فلسفه اخلاق صورت می گیرد. فلسفه اخلاق شامل سه بخش اخلاق کاربردی، اخلاق هنجاری و فرا اخلاق است. در اخلاق کاربردی به کاربرد فلسفی اخلاق در زندگی روزمره و اموری همچون سقط جنین، حقوق حیوانات، اخلاق پزشکی، اخلاق زیستی و ... توجه دارد. در اخلاق هنجاری افعال اختیاری انسان تحت حکم باید و نباید یا خوب و بد قرار می گیرد. اخلاق هنجاری به شاخه های، اخلاق وظیفه گرایی (اخلاقی بودن یک فعل به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه های آن یا تطابق آن به یک قاعده یا اصل بستگی دارد) و اخلاق نتیجه گرایی (به آثار و نتایج فعل توجه دارد) و اخلاق فضیلت گرایی (ارزش اخلاقی تابع فضیلت و احوال درونی و قلبی) تقسیم می شود. وظیفه گرایی شامل دو بخش عمل نگر (همه احکام انسانی الزامی، جزئی اند) قاعده گرا (معیار صواب و خطا مشتمل بر یک قاعده است) است. موضوع فرا اخلاق، بررسی و تحلیل فلسفی درباره ی گزاره های اخلاقی است. حیطة فعالیت فرا اخلاق چهار حوزه ی مباحث معناشناختی، معرفت شناختی، وجود شناختی و روانشناختی است. مکاتب فلسفه اخلاق از نظر واقع گرایی و غیرواقع گرایی شامل مکتب های مختلفی شده است. از جمله این مکاتب می توان به لذت گرایی (یگانه معیار اخلاقی لذت است) سود گرایی (معیار اخلاقی بر اساس اصل سود)، عاطفه گرایی (عواطف اجتماعی نقش اساسی را ایفا می کند)، قدرت گرایی (گزاره قدرت نقش اصلی را دارد)، وجدان گرایی (وجدان انسان معیار اساسی است)، جامعه گرایی (نقش جامعه در تشخیص معیار فعل اخلاقی مفید است)، توصیه گرایی (اساس گفتارهای اخلاقی توصیه و هدایت است)، امر الهی (حکم الهی اساس و معیار است)، قرارداد گرایی (توافق و قرارداد بین افراد ملاک تعیین فعل اخلاقی است) سعادت گرایی (وصول به سعادت و کمال ملاک معیار فعل اخلاقی شمرده شده است)، و مکاتب دیگری همچون، احساس گرایی، مکتب اخلاقی کانت، نظور گرایی، مکتب رواقی، مکتب کلی، مکتب اخلاقی اسلام اشاره کرد. در میان مکاتب بیان شده مکتب اسلام دارای نکات ویژه ای است. طبق دیدگاه این مکتب، ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیر است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه ای که در آن کمال موثر باشد، ارزشمند خواهد بود. در حقیقت اخلاق اسلامی، واقع گرا، نتیجه گرا، و قائل به کلیت اخلاق است و شهود گرایی، لذت گرایی (لذت مادی و معنوی)، مکتب سعادت و کمال واقعی، منفعت گرایی (منافع مادی و معنوی) و ... را نیز به گونه ای تأیید می کند. در مکتب اخلاقی اسلام عقل و شرع به کمک یکدیگر می توانند نظامی محکم و بی نقص در اخلاق ارائه دهند که شهود واقعی و ندای درونی انسانیت انسان نیز موید کلیت آن است. کتابنامه: ۱. فرانکا، ویلیام کی، (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه، بهار، ۲. گنسلر، هری جی، (۱۳۸۷)، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، ویراستار، مصطفی ملکیان، تهران، آسمان خیال، ۳. مسعود امید، (۱۳۸۱)، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز، دانشگاه تبریز، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی، ۴. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین المللی، تابستان، ۵. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۷)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، زمستان، ۶. دیباغ، سروش، (۱۳۸۸)، درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، تهران،

موسسه فرهنگی صراط. ۷۰. ویلیامز، برنارد، (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه زهرا جلالی، قم، نشر معارف، زمستان ۸، راجر، کریپ، (۱۳۷۸)، اخلاق و فرا اخلاق، ترجمه بهروز جندقی، نقد و نظر س ۵، شماره سوم و چهارم ۹۰. وارنوک، ج، (۱۳۶۸)، فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۰. A Dictionary of Ethics, p. 790, In Encyclopedia of Ethics, p. 790, A Dictionary of Ethics, p. 10. coop-David(1992) Mata Ethics, In Encyclopedia of Ethics, p. 790, A Dictionary of Ethics, p. 10. 11. 260 آر. اف، اتکینسون، (۱۳۸۰)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۲. راسل، برتراند، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندی، تهران، کتاب پرواز، چاپ ششم، ۱۳. لاریجانی، صادق، (۱۳۷۳)، فلسفه اخلاق، مجله تخصصی کلام اسلامی ۳، س ۳ ش مسلسل ۱۴، ۱۱، ۱۵. Oxford University Press, 15. 11, 14. Gauthier David(1986) Morals By Agreement. (New Work): Oxford University Press, 15. 11, 14. دورانت، ویل (۱۳۷۱)، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۶. معلمی، حسن، (۱۳۸۴)، فلسفه اخلاق، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، زمستان ۱۷. Macmillan (New York, ed) Paul Edwards, In the Encyclopedia of Philosophy (1972) by R. B. Brandth. -Hedonism by R. B. Brandth(1972) ., In the Encyclopedia of Philosophy Paul Edwards, ed(New York. Macmillan ۱۷. Publishing. Co)